

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

تحلیل نظریه لزوم خلیفه و تطبیق آن بر امام مهدی علیه السلام از دیدگاه آیت الله بلادی بوشهری

فتح الله نجارزادگان^۱

حامد دژآباد^۲

علی اندیده^۳

چکیده

این پژوهش با تحلیل ماهیت و نوع خلافت الهی به تشریح نظریه لزوم خلیفه الله و خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام براساس دیدگاه های آیت الله بلادی بوشهری پرداخته است. از دیدگاه وی فلسفه بعثت پیامبران الهی و فلسفه نصب و تعیین امام با مقام خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام مرتبط است. این مقام - خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام - برای ظهور و بروز اسماء، تجلی ربوبیت و افاضه فیض الهی بوده و از سنت های خداوند به شمار می آید و ضرورت وجود تکوینی خلیفه الله را می نمایاند. تداوم اهداف بعثت انبیاء از جمله؛ مرجعیت فکری و معنوی، حفظ و بقای شریعت، استمرار هدایت، پاسداری دین از تحریف و اجرای صحیح آن، از مؤلفه های اصلی لزوم خلیفه الله در عرصه تشریح است. از دیدگاه علامه بلادی از جهت ماهیت تفاوتی بین خلیفه الله، خلیفه الرسول و امام نیست و امام مهدی علیه السلام در جمیع صفات، مقامات و شئون به غیر از نبوت همانند انبیاء است.

واژگان کلیدی

خلیفه، خلیفه الله، امام مهدی علیه السلام، انبیاء، بلادی بوشهری.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) h.dejabad@ut.ac.ir.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه خلیج فارس.

هدف غایی انسان، رسیدن به کمالات معنوی و قرب الهی است. امری که خدای متعال آن را در فطرت بشر قرار داده است. پیمودن این راه بدون اسوه و راهنمایی که واسطه فیض میان عالم غیب و جهان خلقت باشد ناممکن است. در مکتب شیعه، فلسفه بعثت پیامبران با فلسفه نصب و تعیین امام یکی است. همان علی که ایجاب می‌کند خداوند رسولی را برانگیزد، همان نیز ایجاب می‌نماید، امامی که پس از پیامبر ﷺ عهده‌دار وظایف رسالت است از طرف خدا منصوب گردد. این عقیده با مقام خلیفة اللہی امام مرتبط است و بر همین اساس در مصادر شیعه و سنی از امام مهدی ﷺ به عنوان «خلیفة الله» یاد شده است. در روایات شیعی از ائمه اهل بیت علیهم السلام آموزه «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيَّكُمْ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ؛ پیشوایان معصوم، خلفای خداوند عزوجل در زمین هستند.» فراوان به چشم می‌خورد. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۹۳). احادیث متعددی این مقام را در خصوص امام مهدی ﷺ بیان کرده‌اند؛ مانند حدیث مرحوم صدوق (صدوق، بی تا: ج ۲، ۵۹، ح ۲۳۰) و خزار قمی (خزار قمی، ۱۴۰۱: ۱۰۶) از پیامبر اکرم ﷺ. چند تن از بزرگان اهل سنت مانند احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۱۷: ج ۳۷، ۷۰، ح ۲۲۳۸۷)، ابن ماجه (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۴)، حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۴۶۳)، بیهقی (بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۱۵) و بزار (البزار، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۲۰، ح ۴۱۶۳) نیز این حقیقت را از رسول خدا ﷺ بدین صورت نقل کرده‌اند که: «فإنه خلیفة الله؛ همانا مهدی، خلیفه خداست.»

صفات، وظایف و مقامات خلیفة الله از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. این رهیافت‌ها با نگاه‌های گوناگون به تحلیل نظام هدایت بشری و مقام خلیفة اللہی، در پرتو قرآن، روایات و سایر منابع شناخت آن پرداخته‌اند که ضرورت موضوع را روشن می‌سازد؛ اما نوشتار حاضر در حقیقت پاسخی به امثال ابن تیمیه است که در *منهاج السنة* می‌نویسد:

فرض وجود و عدم وجود امام مهدی ﷺ فرقی ندارد؛ چیزی به کسی یاد نمی‌دهد، برای دین و دنیا نفعی ندارد و صفتی از صفات خیر یا شرّ برای او نمی‌شناسیم. در وجود او بر خلاف انبیاء هیچ لطف و مصلحتی نیست (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۴، ۸۹-۹۰).

این پژوهش ضمن تبیین پیوند میان مقام خلیفة اللہی انبیاء با مقام خلیفة اللہی امام مهدی ﷺ و تحلیل نظریه لزوم خلیفه در صدد است به لزوم وجود و ضرورت نصب خلیفة الله

در شخصیت امام مهدی علیه السلام از دیدگاه آیت‌الله بلادی بوشهری^۱ (به عنوان مجتهدی مبرز و مجاهدی روشنفکر) پردازد و به این پرسش پاسخ دهد که: از دیدگاه آیت‌الله بلادی بوشهری ضرورت مقام خلیفه الهی چیست؟ و چگونه بر امام مهدی علیه السلام تطبیق می‌شود؟

بررسی لغوی واژه "خلیفه"

خلافت به معنای جانشینی است و استخلاف سنتی از سنت‌های الهی است و در چندین آیه از آیات قرآن به این مساله اشاره شده است از جمله: (بقره: ۳۰)؛ (انعام: ۱۶۵)؛ (اعراف: ۶۹) و ۷۴ و ۱۲۴)؛ (یونس: ۱۴ و ۷۳)؛ (نحل: ۶۲)؛ (نور: ۵۵)؛ (فاطر: ۳۹)؛ (ص: ۲۶)؛ (حدید: ۷). استخلاف از ماده "خلف" به معنای جانشینی و جمع آن خلیف و خلفاء است. (ابن منظور، ۱۴۱۳: ج ۹، ۸۳) و یا به معنای جانشین گذاشتن بوده و در آن طلب لحاظ شده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۸۴) ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ﴾ (انعام: ۱۳۳) «خلیفه» بروزن فعلیه از ماده خلف می‌باشد. خلیفه در لغت کسی است که در مکان فرد پیش از خود قرار می‌گیرد و جایگزین و نایب آن می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۲۶) و به خاطر مناسبت تامی [که با مستخلف عنه] دارد که در دیگری [این استحقاق] نیست، مستحق خلافت می‌شود در غیر این صورت قرار گرفتن چیزی در غیر موضعش می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۰۰) ابن فارس برای این ماده سه معنای اصلی آورده است:

۱. آیت‌الله العظمی سیدعبدالله مجتهد بلادی بوشهری در سال ۱۲۹۲ هجری قمری در نجف به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش سلطان العلماء در بوشهر کسب و در سال ۱۳۰۰ ق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت نمود و از محضر بزرگانی چون آخوند خراسانی صاحب کفایه، آیت‌الله سید کاظم یزدی صاحب عروه، آیت‌الله ملافتح‌الله شریعت‌اصفهانی، آیت‌الله سیدمحمد بحرالعلوم کسب فیض نمود و در سال ۱۳۲۶ ق در گرماگرم جنبش مشروطیت از نجف به بوشهر بازگشت. وی در کتاب الزلال المعین فی الاحادیث الاربعین بعضی طرق روایی خویش را نوشته است که در آن نام مشایخی چون محدث نوری، شیخ محمد طه نجف، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر و کلینی دیده می‌شود. آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی از شاگردان او بوده که علامه در سال ۱۲۵۶ ق به او اجازه روایت داده است. علامه بلادی در سال ۱۳۰۳ ق در جریان سفر سید جمال‌الدین اسدآبادی به بوشهر و ملاقات‌های وی با پدرش با سید جمال و افکارش آشنا شد. علامه بلادی در بوشهر علاوه بر رسیدگی به امور دینی و مذهبی، رهبری سیاسی مردم را هم عهده دار شد و خدمات فراوانی به جنبش مشروطیت کرد. وی رساله «لایحه الجهادیه» را در وجوب جهاد با انگلیسی‌ها و روس‌ها نگاشت و همراه با رئیس علی دلواری و یارانش به مبارزه و مقابله با حضور انگلیسی‌ها در بوشهر و جنوب ایران پرداخت. کتاب لوایح و سوانح نشانگر روح ظلم ستیزی اوست. وی با همه درگیری‌های سیاسی و مبارزات ضد استعماری از مسؤلیت عقیدتی و فرهنگی نیز غفلت نوززیده و تألیفات متعدد و متنوعی بالغ بر ۷۰ کتاب و رساله به رشته تحریر درآورده است. آثار ایشان در زمینه‌های تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، احکام، عبادات، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، پاسخ به شبهات، تاریخ اسلام، تاریخ معاصر ایران و جهان، نسب‌شناسی، نجوم، طبابت و حتی تعلیم اطفال است که از وسعت معلومات و توجه او به مسائل زمان خود حکایت دارد. این کتب هنوز به چاپ نرسیده و نسخ خطی آن نزد وارثان آن مرحوم باقی است. این عالم ربانی در سال ۱۳۷۲ ق برابر با ۱۳۳۱ ش در بوشهر دیده از جهان فرو بست.

۱. «قرار گرفتن چیزی پس از چیز دیگر که جانشین آن می‌شود»؛ اگر «خلف» بدین معنا استفاده شود «خَلْف» خوانده می‌شود البته اگر در مورد جانشین نیک و صالح به کار رود خلف (به فتح لام) و خلف (به تسکین لام) جانشین بد را گویند در قرآن نیز بدین گونه آمده است:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾

آن‌گاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند، و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید (مریم: ۵۹).

۲. «پشت سر، ضد رو به رو» که در این صورت «خَلْف» خوانده می‌شود.

۳. «دگرگونی و تغییر» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۱۰).

برخی خواسته‌اند سه معنایی را که ابن فارس آورده به یک معنای اصلی «وراء و تأخر» در برابر «ظهر و تقدم» کاهش دهند که در زبان فارسی از آن به جانشینی تعبیر می‌شود. اما باید توجه داشت که این مفهوم خود گاه به سبب زمان است و گاه به سبب مکان و گاه به سبب کیفیت. اما «خلف» به سبب زمان همان معنای نخست و معنای دوم از معانی یاد شده را در بر می‌گیرد و مفهوم «خلیفه» نیز در همین قسم مندرج است. معنای سوم - یعنی تغییر - نیز در جهت معناسازی کیفی مفهوم «خلف» وارد است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۳، ۱۱۰). برخی گفته‌اند خلیفه به معنای سلطان اعظم می‌باشد و جایز است به معنای «فاعل» باشد، همچنین جایز است به معنای «مفعول» باشد. (فیومی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۷۸)

[این نیابت، خلیفه از مستخلف عنه] یا به خاطر غیبت منوبّ عنه و یا مرگ وی و یا ناتوانی او و یا به دلیل شرافت بخشیدن به مستخلف صورت گرفته است. بر طبق همین وجه اخیر [شرافت] است که خداوند اولیای خود را در زمین خلیفه قرار داده است. چنانچه خدای تعالی می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ...﴾ (فاطر: ۳۹)؛

اوست آن کسی که شما را در این سرزمین جانشین گردانید... (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۴).

البته دلیل نیابت غیر از مواردی که راغب آورده «منت نهادن» بر نایب نیز هست. افزون بر آن، باز در برابر قول راغب درباره استخلاف اولیای خدا در زمین، دیدگاه دیگری قرار دارد که حکمت خلافت آنان را فراتر از تشریف بلکه شایستگی و استحقاق در خلیفه می‌داند، که گاهی از آن به مناسبت تامّ بین خلیفه و مستخلف عنه یاد می‌شود و الاّ قرار گرفتن چیزی در غیر موضعش خواهد بود؛ هر چند این شایستگی را هم خداوند عطا کرده است. (ملا صدرا، ۱۳۶۶:

در یک جمع بندی کلی از بررسی منابع لغوی، چنین برمی آید که خلیفه به معنای نائب و جانشین می باشد. در قرآن لفظ «خلیفه» دو بار آمده است و خلیفة الله، اضافه کلمه خلیفه به لفظ جلاله «الله» ترکیبی است که در قرآن به کار نرفته است بلکه این ترکیب برگرفته از منابع روایی و همچنین ادعیه و زیارات منقول از ائمه معصومین علیهم السلام می باشد. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۵۳؛ ج ۴، ۵۷۰؛ صدوق، ۱۳۷۶: ج ۳۵، ۱۳۲، ۲۰۴؛ همو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۳)

تحلیل دیدگاه آیت الله بلادی درباره ماهیت خلیفة الله در قرآن

از نظر آیت الله بلادی خلافت، نمایندگی خداوند و نمایانگری اوست. (بلادی: ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۰) این نظریه را باید با قرآن که قول فصل و تمام کننده است: ﴿لَنْ نَقُولَ فَضْلًا﴾ (طارق: ۱۳) و باطل در آن راه ندارد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...﴾ (فصلت: ۴۲) سپرد تا صحت و سقم آن آشکار شود.

خلیفه با مشتقاتش در قرآن کریم ۱۱۶ بار به کار رفته است. در آیه ۲۶ سوره «ص» و آیه ۳۰ سوره «بقره» خداوند از نوع خاصی از جعل خلیفه خبر می دهد و دیدگاه علامه بلادی نشأت گرفته از این دو آیه است؛ بنابراین باید دید اصطلاح «خلیفه» در این دو آیه به چه معنا است. خلیفه ای که در آیه ی ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (ص: ۲۶) آمده را نمی توان خلیفة الله مطلق از حیث همه افراد و همه ابعاد خلافت دانست. چرا که اولاً: مخاطب آیه مشخص و حضرت داود علیه السلام می باشد مگر این که ذکر شخص معین (داود) از قبیل تمثیل باشد نه تعیین (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۳۶) و نیز تعمیم آیه به دیگران با دشواری هایی همراه است. ثانیاً: خلافت و جانشینی حضرت داود علیه السلام در این آیه تنها در داوری بین مردم از سوی خدای متعال می باشد و تنها شامل یکی از شئون است که خداوند به خاطر تأمین آنها برای خود نماینده و جانشین معین کرده است. ثالثاً: چون جمله ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾ (ص: ۳۶) به صورت جمله فعلیه در قالب ماضی است دلالت می کند بر این امر که خلافت حضرت داود علیه السلام جعل شخصی است نه نوعی. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۳۶-۳۷) رابعاً: قید «فی الارض» در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره: ۳۰) قید جعل است نه مجعول؛ یعنی خلافت که مجعول است، مطلق می باشد و جعل آن مقید. از این رو کلمه «فی الارض» بر خلیفه مقدم شده است؛ بر خلاف مورد خلافت داود علیه السلام که می فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۶) که قید «فی الارض» متعلق به خلیفه،

و جار و مجرور ظرف خلافت است. از این رو مطابق این آیه، داود علیه السلام خلیفه در زمین است نه همه عالم و حضرت داود علیه السلام در حد ظرفیت و توان خود، اسم «هو الحاکم» را که یکی از اسمای حق تعالی است و در برخی از آیات مانند آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَّمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ (غافر: ۴۸) به آن اشاره شده است، تحقق می‌بخشد.

اما «خلیفة الله» در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰) چون بدون هیچ قیدی آورده شده است؛ می‌توان بر اساس دیدگاه علامه بلادی نمایندگی خداوند و نمایانگری او در تمام ابعاد دانست، بدین معنا؛ خلیفة الله مطلقاً که از تمام شئون وجودی، آثار، احکام و تدابیر مستخلف عنه حکایت می‌کند و علت غایی این استخلاف، ظهور و بروز احکام و تدابیر حق تعالی است. خلیفه در این آیه به معنای فاعل است نه به معنای مفعول؛ خلیفه یعنی جانشین سابق، نه کسی که ملحق به دیگری است و پس از او برجای وی می‌نشیند، گر چه برخی چنین پنداری را ارائه کرده‌اند. (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۹۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۲۸) خلافتی که در این آیه آمده است مقید به هیچ قیدی نیست و خلیفه الهی همواره در زمین حضور دارد. اسمیه بودن جمله ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ و صفت مشبیه بودن «جاعل» دلیل بر استمرار وجود خلیفة الله است. این مقام خلیفة الهی مختص انسان‌های کامل است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۲۲-۲۲۳؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۰۲؛ داورپناه، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۲۱۱) خلیفه الهی نمایانگر اوصاف حق تعالی است و خلیفه کامل کسی است که مظهر همه شئون مستخلف عنه باشد و چون انسان کامل خلیفه خداست و خداوند واحد است، خلیفه کامل نیز در هر عصر یگانه خواهد بود و اگر خلفای دیگر معاصر او بودند، حتماً تحت الوالیة خلافت مطلقه او قرار دارند و گرنه همه آن‌ها خلیفه ناقص بوده، هیچ یک خلیفه کامل نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۶، ۲۲۱) مضاف بر این خطاب «رَبِّک» نشان می‌دهد خلافت در امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت ادامه دارد و زمین از حجت الهی خالی نخواهد بود و اگر مقصود ادامه خلافت نبود خطاب «رَبِّک» حکمتی نداشت و تعبیر «رَبِّهم» مناسب بود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۰) در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام دو بعد بندگی و جانشینی خلیفة الله این‌گونه توصیف شده است: حضرت به ابوذر فرمود:

اعْلَمْ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَّا عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَلَا يَهَيِّتُهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَأَعْظَمَ؛

بدان ای ابوذر! من بنده خداوند عزوجل و خلیفه او بر بندگانش هستم، ما را پروردگار

قرار ندهید و هر چه خواستید در فضائل ما بگویید پس به نهایت آن نمی‌رسید، زیرا خداوند به ما بیشتر و بزرگ‌تر از آن داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۶، ۲).

روایات دیگری نیز بر این نکته تاکید دارند که عبادات خالصانه بنده را از قید طبیعت رها می‌سازد و به او قدرت فوق‌العاده‌ای می‌دهد که نتیجه‌اش دریافت مقامات ولایت است. در همین زمینه مرحوم بلادی بوشهری می‌نویسد، خداوند متعال در حدیث قدسی فرموده:

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أُطِغْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أُطِغْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ (شیخ حرعاملی، ۱۳۸۰: ۷۰۹-۷۱۳؛ محدث نوری ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۲۵۸).

این حدیث قدسی در واقع از حقیقت بندگی خبر می‌دهد؛ که اگر کسی بنده حقیقی شد، مظهر اسماء الهی می‌شود و آثار ربوبیت خداوند متعال در وجود وی ظاهر می‌گردد؛ یعنی ذات حقیقی او، خدایی می‌شود؛ و فعل خدا و ربوبیت خدا در وجود او متجلی می‌گردد و با نظر در اخبار و احادیث وارده در ابواب علوم، قدرت، احاطه، نورانیت، ابتداء خلقت، رتبه، مقام، منزلت، روحانیت و علم آنها به اسم اعظم که تمام این جهات در احادیث دیگر جدا جدا وارد شده است، روایتی که در منابع متقدم و متاخر شیعی، با این مضمون آمده: «لنا حالات مع الله، نحن هو، و هو نحن، و هو هو، و نحن نحن» تصدیق خواهد شد. (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۰) لازم به ذکر است، خلافت از خداوند به معنای جانشینی در الوهیت و ربوبیت نیست؛ چون «این حقیقت غیبی [خدای متعال] والاتر از آن است که ژرف‌اندیشان به حضرتش دست یابند... و به ناچار برای ظهور و بروز اسماء و کشف اسرار خزائن او خلیفه الهی غیبیه‌ای لازم است که در ظهور اسماء جانشین وی شود؛ و نور او را در آن آینه‌ها منعکس سازد تا بدین وسیله، درهای برکات گشوده شود.» (امام خمینی، ۱۳۹۳: ۵) پس این خلافت نمایندگی خداوند و نمایانگری اوست. (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۰) و خلیفه‌الله انسان کاملی است که علم به همه اسماء دارد (بقره: ۳۱) و مظهر همه شئون مستخلف عنه است.

بدین سان خلیفه الهی برجسته‌ترین لقب برای انسان کامل است. خداوند هرگز از هیچ کس پنهان نیست و همه جا حضور دارد یا اساساً خلیفه ندارد (چون از جایگاه خویش غایب نیست تا کسی جانشین وی شود) و یا خلیفه او مظهر تمام اسماء حسناى اوست که همه جا به اذن وی حضور و ظهور دارد. آن چه برای ذات اقدس حق تعالی ازلی و ثابت است، برای خلیفه او به گونه ظهور و آیت ثابت می‌گردد. در نتیجه خلیفه‌الله تنها شخصی است که می‌تواند عصمت

مطلق را بازتاباند و تجلی بخشید. وی مظهر فیض کامل خداست و تمام موجودات دیگر، از فرشته تا جن و بشر و سایر موجودات به واسطه ی او از انوار الهی فیض می‌برند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۱۷) این خلافت، شخصی و ویژه به شمار می‌رود و برای انبیاء و اوصیاء همانند آدم، داود، سلیمان، هارون و... از ناحیه خداوند است.

در این زمینه قرائن منفصله در روایات نیز وجود دارد که مستخلف عنه در آیه خلافت، ذات اقدس خداوند است و از حضرت آدم علیه السلام به عنوان خلیفه الله یاد شده؛ و از انسان‌های کامل از ذریه او تعبیر به خلفا شده است. در زیارات ائمه اطهار علیهم السلام نیز از آنان تعبیر به خلیفه الله شده است. (کفعمی، ۱۴۱۸: ۲۸۴ و ۲۹۴؛ کفعمی، ۱۴۲۳: ۴۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۹، ۱۱۶، ب ۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۳) و در روایات هم آنان خلفاء الله نامیده شده‌اند. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۹۳، بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ)

ضرورت خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام بر پایه هدف بعثت انبیاء

ابتدا لازم است به این نکته اشاره شود که اصل ضرورت عقلی بر مقام خلیفه الهی (که آن را با مقام امامت در مصداق یکسان می‌دانیم) مقتضای حکمت، رحمت یا دیگر صفات کمال الهی مانند عدل و جود است. پس اگر ترک شود مستلزم نقص در ساحت خداوندی و در نتیجه محال خواهد بود. دلیل این وجوب از نظر متکلمین امامیه عقل و با تائید و تعیین آن از سوی نقل است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۴؛ طوسی، بی تا: ۲۴۸)

توضیح این آموزه در آثار آیت الله بلادی بدین شرح است:

عقل حکم می‌کند که در نگهبانی از هر امر مهمی باید محور آن امر مهم دارای بدلی باشد که در هنگام تعطیلی آن محور از انجام وظایف خود، آن بدل قائم مقام آن مبدل یعنی آن محور باشد و الا آن امر مهم هرچه باشد به کلی از اساس و بنیان منهدم و منعدم خواهد گردید. حال دیانت و تکالیف و قبول احکام نیز همین گونه است، زیرا تکلیف از کلفت که به معنی مشقت است مأخوذ است و شرایع انبیاء مانع از رفتن انسان به سمت طبیعت حیوانی است. مادامی که قوه نبوت حاضر است از عطف نظر مردم به طرف بی تکلیفی جلوگیری می‌کند. البته باید قائم مقام نبی نیز در بین باشد و اگر نباشد مسلماً طبایع منعطف می‌شوند به حالت قبل از ظهور آن نبی و عقل حکم می‌کند که آن قائم مقام باید در جمیع جهات باید مانند آن نبی باشد تا به خوبی بتواند از عهده جلوگیری از انعطاف طبیعی طباع برآید. [توضیح بیشتر از نظر علامه بلادی در بحث مقایسه اوصاف خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام با اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم]

خواهد آمد.] از روی همین برهان بود که هر یک از انبیاء و مرسلین از دنیا نرفته‌اند مگر آن‌که وصی و خلیفه برای خود تعیین کردند، حکمت لزوم حجت در هر عصری از اعصار همین است (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۳۳-۳۴).

البته صغرای این قیاس به این صورت نیز ترسیم شده است که: چون پیامبر اسلام ﷺ آخرین فرستاده و آیین اسلام، جاودانه است، بر خداوند است که از باب رحمت خود پیشوایانی پس از پیامبر اکرم ﷺ منصوب کند تا حافظان دین باشند و دین را از گزند انحراف و تعطیل مصون بدارند و همواره حجت بر مردم تمام باشد. (طوسی، ۱۳۹۴: ۱۲۳؛ شیر، بی‌تا: ج ۱، ۱۳۷) «علمای شیعه این مطالب را با تعبیر «لطف» بیان کرده‌اند یعنی لطف الهی، و مقصود این است که این مسئله برای هدایت بشر مفید است؛ چون راه بشر به سوی او بسته است، لطف الهی ایجاب می‌کند که از آن سو عنایتی بشود؛ همان‌طور که در مورد نبوت می‌گویند لطف. پس این یک اصل از اصول شیعه است که تقریباً می‌توان گفت دلیل عقلی شیعه در باب امامت است.» (مطهری، ۱۳۹۴: ۶۷) پس از این نکته اکنون ضرورت خلیفه الهی امام مهدی ﷺ بر پایه هدف بعثت انبیاء را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مقام خلیفه الهی انبیاء برای ظهور و بروز احکام و تدابیر خداوند به دست خلیفه خویش در جوامع انسانی است. اهداف رسالت انبیاء علاوه بر خلافت در تبلیغ و تبیین پیام‌های خداوند، تأمین حیات معنوی و هدایت افراد و جامعه به کمال و سعادت، خلافت در تدبیر جامعه با سیاست‌گذاری و اجرای احکام و حدود الهی؛ (جمعه: ۲)؛ برپایی زیست موحدانه؛ (نحل: ۳۶) و عدالت و قسط؛ (حدید: ۲۵) است. لزوم خلیفه الهی امام مهدی ﷺ نیز همان ضرورت تداوم رسالت و استمرار اهداف انبیاء است:

الف) برپایی توحید

هدف و مقصود اصلی آفرینش انسان قرب به خداست. محور اصلی قرب خدا توحیدشناسی و توحیدگرایی آحاد جامعه است. جامعه در مدار توحید به کمال می‌رسد. سبب اصلی بُعد و نافرمانی از خداوند، جهالت‌ها و عنادهاست که ریشه در شرک و شرک‌گرایی دارد. آیت‌الله بلادی در این زمینه می‌نویسد:

یکی از براهین لزوم بعثت رسول معرفت‌صانع است که مردم خدای خود را درست بشناسند. نه آن‌که هر کس خدایی از سنگ یا چوب یا فلز یا شمس یا قمر یا کواکب و یا ... پرستش نمایند (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۲، ۱۴).

هرچند پایه استدلال لزوم بعثت در کلام آیت‌الله بلادی معرفت‌صانع است اما در ادامه که ایشان از پرستش خدای یگانه سخن می‌گوید، نشان می‌دهد منظور وی از معرفت‌صانع تمام

ابعاد توحید، از جمله توحید در الوهیت است که ما آن را «برپایی توحید» می‌نامیم. (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۲، ۱۴-۱۵) در قرآن مجید شرک یکی از موارد ظلم به شمار آمده است. «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) و درباره گروهی از قوم موسی عليه السلام که به پرستش گوساله زرین پرداختند آمده است:

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾

به درستی که موسی با آیات روشن به نزد شما آمد. پس از آن شما گوساله را پرستیدن گرفتید، و از ستمگران بودید.

امام علی عليه السلام به انحطاط اعتقادی عرب قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَىٰ شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ... الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنُصُوبَةٌ، وَالْأَنْثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ؛

آن‌گاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، ... بت‌ها میان شما پرستش می‌شد، و مفاسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود.

(نهج البلاغه، خطبه ۲۶)

اما این امور امروزه مصادیق جدیدی در میان بشریت پیدا کرده است. چه این که بشر امروز سازمان‌ها و مجامع جهانی را رب خود پنداشته و تکنولوژی را به جای عبودیت و معنویت نشانده و به این شرک تنزل کرده است. برای بشر امروز زمینه‌های ظلم به خود - یا همان آلوده کردن روح و جان با ارتکاب به گناه - آماده‌تر و غفلت انسان از این ظلم پررنگ‌تر است. بشر در دهکده جهانی خود با کمک وسایل ارتباطات جمعی در یک لحظه قادر است باوری انحرافی، رذیلتی اخلاقی و... را در سطح بسیار گسترده منتشر کند و خود و دیگران را به آلودگی و جرم آن دچار سازد. به انواع تبلیغات مسموم و صحنه‌سازی‌ها و انتشار اکاذیب و فریب‌ها دست بزنند. ابررسانه‌ها و بنگاه‌های تبلیغاتی می‌توانند چشم‌ها را خیره و اذهان را به خود جلب کنند. بنابراین، ظلم در جهان امروز در هر سه دسته آن از سطح خرد و محدود بسی فراتر رفته و به سطح کلان در پهنه جهانی توسعه یافته است و هر روز نیز گسترده‌تر و عمق آن ژرف‌تر می‌شود. یکتاپرستی و بازگشت انسان بر خط اعتدال فطرت توحیدی و ایمان موحدانه به حق تعالی یکی از اهداف اصلی بعثت انبیاء و لزوم خلیفه الهی آنها است. برپایی توحید و پاسداری از آن یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی به شمار می‌رود؛ چون کمال انسان در گرو آن است و در پی آن نجات آدمی را از طغیان نفس و بندگی شیطان رقم خواهد زد. در فرهنگ قرآن کمال و سعادت انسان، در گرو شناخت خود، جهان و خدا به منظور رسیدن به مقام عبودیت و پرستش

خالصانه خداوند است؛ مقام خلیفة اللهی امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت با شناخت و معرفت آن حضرت و گرایش به برنامه های انسان ساز او نمود پیدا می کند (صدوق، بی تا: ج ۱، ۹؛ کراچی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۲۸) و با ظهور حضرت کمالات در همه زمینه ها ظهور و همه استعدادها و قوه ها به فعلیت و کمال مطلوب خود نزدیک می شوند. (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۸۱) به برکت قیام حضرت مهدی علیه السلام انواع و اقسام بدعت ها و خلاف ها مضمحل و نابود و همه روش های غلطی که مخالفان دین خدا در میان جامعه رواج داده اند، محو خواهد شد و در مقابل، سنت های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک او که از بین رفته بود زنده شده، در جامعه رواج خواهد یافت. (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۸۱) حضرت امام باقر علیه السلام درباره ویژگی های زمان حضور می فرماید:

ولا یتک بدعة الا ازلها ولا سنة الا اقامه؛

حضرت مهدی علیه السلام بدعتی را رها نمی کند جز این که آن را محو و زایل خواهد کرد و از کنار سنتی نمی گذرد جز این که آن را برپا می دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۹).

ب) قیام به قسط

به نظر می رسد با درنگ در اهداف انبیاء و ارسال کتاب های آسمانی بتوان به طور کلی ایشان را خلیفه خدا در قیام به «قسط» در تمام ابعاد آن دانست. قرآن می فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَالْمَلَائِكَةُ، وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸) خداوند در این آیه "اولوالعلم" - آنان را سخنان در علم اند و قرآن همواره از آنان تجلیل کرد و از مواضع و دیدگاه های ایشان دفاع و سر مشق دیگران قرار داد. - را در ردیف گواهی خود و فرشتگان بر یکتایی اش قرار داد. در روایت امام باقر علیه السلام بدین صورت مشخص شده است:

فإن أولى العلم الأنبياء والأوصياء وهم قیام بالقسط؛

اولوالعلم انبیاء و اوصیایند و آنان برپادارندگان قسط هستند (عیاشی، بی تا: ج ۱، ۱۶۶).

آیت الله بلادی بوشهری در توضیح این مطلب می نویسد:

از اهداف انبیاء و اوصیاء کوتاه نمودن دست تناول ستمگران از نفوس، ادیان، اعراض، اموال و عقول مردم و جاری شدن قانون مساوات در حقوق فی ما بین خلق است تا مردم از همه جهات مأمون و محفوظ باشند (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۶).

هدف امام مهدی علیه السلام نیز که خود از اوصیاست برپایی اهداف انبیاست. مقام خلیفة اللهی

انبیاء برای ظهور و بروز احکام و تدابیر خداوند - که مجموعاً دین نامیده می‌شود - به دست خلیفه خویش در جوامع انسانی است. (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۷) ایشان دین را - که معیار و میزان فرود آمده از ناحیه خداست - بر اساس دستورالعمل‌های کتاب و سنت برپا می‌کند.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
 او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند (توبه: ۳۳).

همه مفسران اتفاق نظر دارند دین حق، همان اسلام است. اسلام را دین حق می‌نامند چون مشتمل بر عقاید و احکامی است که منطبق بر واقع حق است. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۴۷) با ظهور حضرت مهدی علیه السلام این دین جهانی عینیت می‌یابد و همه مردم در سراسر گیتی به آن گردن می‌نهند؛ اهل کتاب به حکم خدا که در این دین بیان شده عمل می‌کنند و طومار مشرکان در هم می‌پیچد. (نجارزادگان، ۱۳۹۰: ۲۳) آن‌گاه در پی همین سیطره مطلق دین حق، مسلمین و عاملان به اسلام به عزت و اقتدار می‌رسند و بشر به امنیت کامل دست می‌یابد. این آموزه در آیه «وعد» در فراز ﴿وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ﴾ (نور: ۵۵) آمده است. پس خلافت امام مهدی علیه السلام برای برپایی توحید و عدالت در چارچوب دین اسلام است.

مصدق بارز قیام به قسط، برپایی عدالت اجتماعی در عصر ظهور است. عدالت از برجسته‌ترین صفات خداوند است (آل عمران: ۱۸ و ۱۰۸؛ الرحمن: ۷-۹؛ یونس: ۴۴؛ انبیاء: ۴۷؛ توبه: ۳۶) و عاقبت بشر عدالت است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۷۷؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۸۰) عدالت اجتماعی یعنی برقراری تعادل و رعایت حقوق در جامعه بشری. تحقق عدالت اجتماعی در گرو توجه به منافع و خیر نوعی و عمومی است؛ هرچند در برخی موارد منفعت و یا سود شخصی تأمین نشود. در قرآن مقررات و قوانین مربوط به رفتار انسان در جامعه که به وسیله خداوند دستور داده شده است «حدودالله» خوانده می‌شود (بقره: ۲۲۹). واژه ظلم به عنوان تجاوز از حد می‌تواند به معنای هر عمل انسانی باشد که از چارچوب مقرر خود درگذرد و به حقوق دیگران لطمه بزند. یکی از دستورات مهم خدای متعال به پیامبران، امر به قسط و عدالت است (یونس: ۴۷؛ اعراف: ۲۹) و «رفع ظلم و ستم اجتماعی به وسیله پیشوا از مصالح دینی است.» (طوسی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۶۰) چرا که «أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ؛ بهترین عدالت، یاری مظلوم است.» (غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۹۵) و مقام خلیفه الهی حضرت مهدی علیه السلام نیز برای برپایی حکومت عادل جهانی بر مبنای ایمان، خداپرستی و خداشناسی و بر

مبنای حکومت قرآن است. اسبغ بن نباته از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

يَمَلَأُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهٖ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا؛
خداوند عزوجل به وسیله او زمین را از نور آکنده کند پس از تاریکی آنها و از داد پر
می‌کند پس از ستم آن و از دانش مالمال می‌کند پس از جهل آن (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ۲۵۳).

مرحوم آیت الله بلادی در همین زمینه می‌نویسد:

چون بر حسب اصل خلقت نوع بشر در او دو قوه گذاشته شده یکی جلب نفع و دیگری
دفع ضرر و بقاء بشر در گرو این دو قوه است. این دو قوه را باید تعدیل کرد و اگر این دو
را سر خود بگذارند، به تدریج فرعون‌ها و نمرودها و شدادها و قارون‌ها و چنگیزها و
بیزیدها زیاد می‌شوند و از روی حرص و طمع در جلب نفع‌ها و دفع ضررها از خودشان
تعرض به حقوق همه کرده و حقوق تمام نوع بشر را برای خود به تنهایی جمع‌آوری
کرده و همه را از حقوق خودشان محروم خواهند نمود. این معنی هم خلاف حکمت و
منافی عدالت بلکه عین فساد فی الارض است. پس ناچار باید برای تعدیل آن دو قوه
که هم برای بقاء نوع مردم و هم کسی حق کسی دیگر را پایمال ننماید و همه بهره‌مند
از حقوق خود باشند نیاز به قانونی است که توسط وحی بر انبیاء نازل شده و آنها هم
به مردم برسانند. و توسط خلفای آنان این قانون تداوم یابد چون ملاک نیاز به قانون
در زمان وحی و انقطاع وحی وجود دارد (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰، ج ۲، ۱۳).

به بیان دیگر انسان ناگزیر از زندگی اجتماعی است و چونان فرشتگان عقل خالص نیست؛
بلکه افزون بر عقل و فطرت، گرایش‌های حیوانی هم دارد که گاهی موجب زیاده خواهی و
تجاوز به دیگران می‌شود و در نتیجه عدالت نقض می‌شود؛ پس وجود امام عادل لازم است و
گرنه نقض در غرض انبیاء می‌شود. (علامه حلی، ۱۳۹۱: ۱۸-۲۱) یعنی در نهاد بشر عدالت
هست؛ اگر بشر خوب تربیت شود و زیر دست مربی کامل قرار گیرد، به جایی می‌رسد که واقعا
عدالت خواه بشود، و عدالت جمع را بر منفعت فرد خودش ترجیح بدهد. (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۳)
بدین سان خلیفه اللهی امام مهدی علیه السلام برای برپایی عدالت در برابر ظلم به دیگران است
یعنی؛ درک ارزش برپایی عدالت توسط انسان‌ها و معرفت به موقعیت آدمیان و ارزش آنان به
عنوان (بندگان خدا) و ایجاد بستر مناسب برای اجرای عدالت که در پی آن احترام به حقوق
انان احیاء خواهد شد. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

يُظَهِّرُ اللَّهُ بِهٖ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ؛

و خداوند به وسیله او زمین را از هر جور و ستمی پاک و پیراسته می‌سازد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۲).

در زمان غیبت نیز شناخت و اعتقاد به امام زمان علیه السلام مانع همکاری شخص معتقد با ستمگران و ظالمان می‌شود و در برابر حکومت‌های فاسد تا حدّ توان پایداری می‌کند؛ چون او منتظر امامی است که هرگز با ظلم و ستم سازش نکرده، برای عدالت‌گستری قیام خواهد کرد. می‌توان گفت:

انبیای الهی از آغاز تاریخ بشریت یکی پس از دیگری آمده‌اند تا جامعه را و بشریت را قدم به قدم به آن جامعه آرمانی و آن هدف نهایی نزدیک کنند. ولی عصر میراث‌بر همه پیامبران الهی است که می‌آید و گام آخر را در ایجاد آن جامعه الهی برمی‌دارد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۰۳)

ج) اصلاح منش‌ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد تا انحرافات اخلاقی و گمراهی‌های اعتقادی را اصلاح کند و نظام توحید را در اعتقاد و اخلاق جایگزین باورهای مشرکانه نماید. آیت‌الله بوشهری در پاسخ به این سوال که چرا باید پیغمبر در میان مردم مبعوث شود می‌نویسد:

طیب اصلاح عقاید، انبیاء و اولیاء هستند و آنها برای اصلاح فساد عقیده بشر مبعوث شده‌اند.

حضرت امام سجاد علیه السلام که یکی از اطباء روح است در مقام مناجات با خدا در باب شیطان و تسلطش بر بشر عرض می‌کند:

سَلَطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ، أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا، وَأَجْرَيْتَهُ مَجَارِي دِمَائِنَا؛
دراموری بر ما چیره‌اش گردانیده‌ای که ما را بر او چیرگی نداده‌ای؛ در درون
سینه ما جایش داده‌ای و چون خون در رگ‌های ما روانش گردانیده‌ای...
(صحیفه سجاده، ۱۲۳).

علامه بلادی می‌گوید:

و چون مردم حقایق و حسن و قبح، صحت و فساد، خیر و شر، قضا و قدر، ترحم و رقت، تناسب بین حکم و موضوع و بالاخره نیک و بد امور ظاهریه و دنیوی خود را نمی‌دانند البته در امور آخرت به طریق اولی باید از انبیاء بگیرند. پس لازم است که طیب روح هم داشته باشیم، مانند طیب جسمانی تا در امراض روحی به او رجوع نماییم و هلاک نشویم. (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۲، ۱۲).

ضرورت خلیفه‌اللهی امام مهدی علیه السلام برای ادامه رسالت انبیاء است؛ یعنی نجات بشر از شرک، خودپرستی و فرو نشانیدن معبودپنداری نفس و شیطان و سپس زندگی بر مدار توحید در اطاعت و عبادت. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

عِنْدَ ذَلِكَ يَا مَالِكُ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُومُ قَائِمًا... ثُمَّ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ؛
آن‌گاه است که قائم ما قیام می‌کند و همه را بر یک فکر و مرام واحد، گرد می‌آورد.
(نعمانی، ۱۴۱۸: ۲۰۶)

اوصاف خلیفه‌اللهی امام مهدی علیه السلام در مقایسه با اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حق تعالی وحی را به افرادی می‌سپارد که خود نمونه عینی از انسان‌های سعادت‌مند و الگوهای همگان برای اقتدا می‌باشند، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) پس نیاز به وحی و رسالت صرفاً گزارشی از عالم غیب و اتصال فردی از افراد بشر به خداوند برای دریافت پیام و سپس ابلاغ آن به دیگران نیست.
علامه بلادی می‌نویسد:

انبیاء نواب خدا و سفراء او در میان خلق هستند و اقتدار هر سفیر منوط به اقتدار سلطان او است. ائمه هم نواب انبیاء هستند و البته [عقل حکم می‌کند که] نایب در اقتدار در حکم منوب عنه باشد و در غیر این صورت به مقامات، شئون و کمالات منوب عنه نقص وارد خواهد آورد و از عهده قیام به وظایف ولایت‌عهده‌ی کمابینگی بر نخواهد آمد. پس جای شک و شبهه در مقامات و شئون ذکر شده برای خلیفه‌الله و انسان کامل وجود ندارد (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۰ و ۶۳).

به تعبیر دیگر از آن‌جا که «خلیفه» کسی است که خلاء فقدان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را پر می‌کند، پس باید دارای جمیع ویژگی‌هایی باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واجد آنها بوده است. (حسینی میلانی، ۱۳۸۹: ۲۸۱) بنابراین «امام که به معنی قدوه و پیشوا برای خلق است در مرحله ظاهریه بشری است مثل سایرین در جمیع امور بشریه؛ از ولادت، حیات، ممات، اکل، شرب، نوم، یقظه، تناسل، توالد، صحت، مرض، لذت، الم و هکذا در سایر صفات بشریه؛ هم‌چنان‌که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم در مرحله ظاهریه بشر است و خدای تعالی می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰) و اما در مرحله باطن، حقیقت، هویت و ماهیت، مغایرت تامه با سایر افراد بشر دارد (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۳). پس خلیفه‌الله و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز دارای اوصاف ویژه‌ای است که نشان‌دهنده لزوم خلیفه‌الله در هر عصری است، (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۶۶) از جمله:

۱. علم و قدرت

در آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) امر به اطاعت اولی الامر بدون قید و شرط دلیل بر عدم تخلف امر آنان از امر خدا و رسول است و این خود شاهد عصمت آنان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۶۲۳) «این آیه بین رسول و اولی الامر جمع کرده، و برای هر دو یک اطاعت را ذکر نموده و نشان می دهد که وجوب اطاعت اولی الامر با وجوب اطاعت رسول اکرم ﷺ از یک سنخ و یک حقیقت است. یعنی خداوند متعال از علم و قدرت خود در پیغمبرش به ودیعه گذاشته تا خلیفه او باشد بین خلق و لذا همه می دانند که کارهای خدایی هم از انبیاء خدا ظاهر می شود. پیغمبر هم همان علم و همان قدرت را که از طرف خدا دارد در وصی و جانشین خود ودیعه می کند تا خلیفه او باشد بعد از او در میان خلق؛ و لذا مشهور است آن که عنداللزوم از امام کارهای پیغمبری ظاهر می شود از معجزات، خوارق عادات و علوم مکنونه و اسرار غیبیه و رموز رسالت و فقط نبوت و رسالت مخصوص اوست و در سایر صفات امام [و من جمله حضرت مهدی ﷺ به عنوان خلیفه الله] باید متصف به تمام صفات پیغمبری باشد از حیث علم و قدرت و عصمت، ما عدای نبوت و رسالت و نزول وحی که آن خاص نبی و رسول است» (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۳-۴۴).

۲. ولایت

در آیه ۵۵ سوره مائده که به اتفاق عامه و خاصه شأن نزولش در حق علی بن ابی طالب علیه السلام است، (علامه حلی، ۱۴۲۵: ۱۴۰) «از کلمه حصر مستفاد می شود، ولایت مطلقه که بر نفوس عموم مؤمنین است اولاً خاص خداست و ثانیاً خاص پیامبر ﷺ است و ثالثاً منحصر در امام است. تخصیص "وهم راکعون" بعد از ذکر "یقیمون الصلاة" با او و او حالیه برای رفع توهم عموم اطلاق است. یعنی این گونه نیست که هر نمازگزار و هر زکات دهنده می تواند مدعی ولایت مطلقه که مخصوص خدا و رسول است بشود، بلکه مخصوص آن مؤمن و موحدی است که علاوه بر آن که نماز می خواند و زکات می دهد، همان شخص مخصوصی است که در حالت رکوع زکات داده است. پس ولایت مطلقه خدایی و ولایت مطلقه رسالت، مخصوص علی علیه السلام است بعد از پیغمبر ﷺ و لهذا پیغمبر ﷺ در خطبه غدیر خم در عودت از حجة الوداع از روی قاعده منطقی اولاً از مردم اقرار گرفت: "الست اولی بکم من انفسکم" (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۴)

از نظر شیعه، در هر زمان، یک انسان کامل وجود دارد که بر جهان و انسان نفوذ غیبی دارد و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است. هم چنان که

گفته‌اند: آیه کریمه «التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) ناظر به این معنا از ولایت است. (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۳، ۲۸۵-۲۸۶) ولایت تکوینی اولیای الهی برگرفته از ولایت مطلقه خداوند و به اذن اوست؛ این اذن الله قولی نیست، بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است. (مائده: ۱۱۰) این نوع از ولایت، به اذن الهی توسط حجت الهی (خلیفه الله) اعمال می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۸۵؛ همو، بی‌تا: ۱۰۸) و در حال غیبت و ظهور فرقی ندارد و در ابعاد مختلفی مانند دعا، امداد غیبی، تربیت خواص و غیره جاری است.

بنابراین علم مطلق، قدرت مطلق، و ولایت مطلقه مخصوص خداست و شؤون فعلی و ولایی خداوند در زمین در وجود و اراده و اختیار خلیفه الله تجلی می‌کند و در واقع، او کار خدایی می‌کند. به سخن دیگر خلیفه خدا به اذن الهی در زمین عمل می‌کند و مشیت فعلی او را محقق می‌سازد. این ولایت که قدرت نفس بر تصرف در ماده کائنات است، ولایت تکوینی نام دارد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۳: ۱۷۳) و این ولایت یکی از شؤون مهم و مبادی تصرفات امام است.

۳. سایر شؤون

صفات امام که حقیقتاً قائم مقام و نائب مناب پیغمبر است، از عصمت، اخلاق، زهد، ورع، عبادت، تقوا، ترک دنیا، اقبال به آخرت، تقابل با عناصر فاسده، طرفداری از فقرا و ضعفا، ارشاد خلق، بذل اوقات و نفس در تحصیل رضای خالق، بذل مجهود در حفظ مصالح خمس عباد خدا یعنی نفوس مردم و ادیان مردم و اعراض مردم و اموال مردم و عقول مردم و تقابل و تعارض او با فراعنه و جبابره و طواغیت و ظلمه هر عصر که بر ضد مسلک خدا سلوک دارند، به این برهان که همیشه باید نایب در حکم منوب عنه باشد؛ عینا باید همان صفات پیغمبر باشد. (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۶)

بنابراین برتری امام در همه فضایل و کمالات نفسانی، پیراستگی از گناه، حفظ و احاطه علمی بر شریعت از عمده‌ترین اوصاف اوست که عقل و شرع، وجود این ویژگی‌ها را در امام ضروری می‌شمارد. به دیگر سخن، امام آئینه تمام‌نمای دین و دانش پیامبر و وارث آموزه‌های آسمانی و عهده‌دار همه شؤون آن حضرت است و به همین دلیل، اتصاف او به صفات نامبرده، امری عقلانی است. آیت‌الله بلادی بوشهری می‌نویسد:

الامام هو الذی کان نائبا عن الرسول بنصّه و توثیقه و ابلاغه من قبل الله تعالی و معصوما فقیها عالما بتفسیر و المواضعه و الی غیر ذلک من الصفات الباهرة لآئها امرالهی (بلادی بوشهری، بی‌تا: ج ۱، ۳).

خلیفه الله با این اوصاف، آراسته به ویژگی‌ها و شؤونی است که ضرورت وجود خلیفه الله را

در هر عصری برای ما روشن می‌سازد (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۸). مظهر مطلق اسمای الهی است (بقره: ۳۱)؛ و واسطه در رساندن فیوضات (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۰) «چرا که حقیقت غیبی و اطلاقی [خدای متعال] از حیث حقیقتش ظهوری ندارد و برای ظهور یافتن ناگزیر از داشتن آینه‌ای است که تصویرش در آن نمود یابد، و تعینات صفاتی و اسمایی، آینه‌های انعکاس آن نور پر عظمت و محل‌های اویند.» (امام خمینی، ۱۳۹۳: ۸) او کسی است که کار خدای سبحان را در همه شئون جهان امکان انجام می‌دهد، اگر خدای سبحان علیم است خلیفه الله هم مظهر تام آن علیم بالذات است و در مورد سایر صفات هم همین‌گونه است و هرچه در جهان تکوین بخواهد باذن الله انجام می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۸۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۳، ۲۰۴) و چون همه موجودات قابلیت دریافت مستقیم فیض الهی را ندارند و ناچار باید وساطتی باشد تا بتواند این فیض را به بقیه برساند و هر موجودی نمی‌تواند واسطه فیض قرار بگیرد (نسفی، ۱۳۸۴: ۳۱۵) چرا که این امر نیازمند استحقاق ذاتی است و انسان کامل به دلیل داشتن استحقاق ذاتی و متصف بودن به این ویژگی‌ها و صفات الهی شایسته این مقام شده است.

یکی دیگر از اسمای حسناى خداوند «هادی» است. (زمر: ۲۳ و ۳۶؛ غافر: ۳۳) و چون خلیفه الله مظهر مطلق اسماء حق تعالی است و واسطه در رساندن فیوضات، در نتیجه خلیفه الله هادی به هدایت تکوینی و تشریعی است و هدایت خود نوعی فیض است که به وساطت ائمه به دیگر مخلوقات می‌رسد. (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۰) امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

از آن جا که قوای فکری بشر قادر به درک سود و زیان نیست و خداوند نیز برتر از آن است که خود بر انسان تجلی نماید و با آنان سخن بگوید، ناگزیر رسول خدا بین او و مردم واسطه می‌شود تا امر و نهی و آداب او را به آنان انتقال دهد و آنان را به سود و زیان خود آگاه سازد، زیرا در خلقت آنان چیزی وجود نداشت تا به وسیله آن بتوانند نیازهای خود را بشناسند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۱، ۴۰).

و به فرموده امام علی علیه السلام خداوند پیامبران خویش را فرستاد، تا عقل‌های دهن شده مردم را برانگیزاند. (نهج البلاغه، خطبه ۱) امام زمان علیه السلام نیز دانش و فهم بشری را به کمال می‌رساند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛
هرگاه قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌گذارد و بدین وسیله، خردهای آنان را متمرکز می‌سازد و اخلاق و عقل آنان را به کمال می‌رساند (مجلسی، ۱۴۰۳:

ج ۵۲، ۳۳۶).

به طور خلاصه باید گفت، امام مهدی علیه السلام در جمیع صفات، مقامات و شئون ذکر شده برای انسان کامل - به غیر از نبوت - همانند انبیاء (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۳۱) و منصوب از ناحیه خداست (بلادی بوشهری، ۱۳۵۰: ج ۳، ۴۴ و ۴۹) و شایستگی او برای مقام خلیفه الهی همچون انبیاء به دلیل عصمت اوست (بقره: ۱۲۴). پس ماهیت مقام خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام نیز همانند خلافت سایر انبیاء و اوصیاء است که خداوند به طور خاص آنان را جانشین خود در زمین کرد. امام رضا علیه السلام می فرماید:

الامام امین الله عزوجل في خلقه و حجه على عباده و خليفته في بلاده والداعي الى الله عزوجل والذاب عن حرم الله عزوجل؛

امام امین خداوند در میان آفریده هایش و حجت پروردگار بر بندگانش و جانشین خداوند در سرزمین هایش و دعوت کننده مردم به سوی خدا و دفاع کننده از احکام و محرمات الهی است (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۸).

نتیجه گیری

خلیفه به معنی نایب و جانشین است. ترکیب خلیفه الله در قرآن به کار نرفته بلکه برگرفته از منابع روایی و ادعیه و زیارات منقول از ائمه معصومین علیهم السلام است. خلیفه الله انسان کاملی است که علم به همه اسماء الهی دارد و مظهر همه شئون مستخلف عنه است. خلیفه الهی نمایانگر اوصاف حق تعالی است. آنچه برای ذات اقدس حق تعالی ازلی و ثابت است، برای خلیفه او به گونه ظهور و بروز ثابت می گردد. حکمت خلافت امام مهدی علیه السلام حفظ و بقای شریعت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است و لزوم حجت در هر عصری اقتضای لطف الهی است. یکتاپرستی و بازگشت انسان بر خط اعتدال فطرت توحیدی و ایمان موحدانه به خدای متعال یکی از اهداف اصلی بعثت انبیاء است. خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام نیز برای برپایی توحید و پاسداری از آن، درک ارزش برپایی عدالت توسط انسان ها و معرفت به موقعیت آدمیان و ارزش آنان به عنوان بندگان خدا، ایجاد بستر مناسب برای اجرای عدالت، نجات بشر از شرک خودپرستی و فرو نشاندن معبود پنداری نفس و شیطان و زندگی بر مدار توحید در اطاعت و عبادت است. اوصاف امام مهدی علیه السلام از حیث علم، قدرت، ولایت و عصمت به غیر از نبوت و رسالت همان اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله است. خلیفه الله با این اوصاف آراسته به شئونی است که حکمت وجود خلیفه الله را در هر عصری برای ما روشن می سازد؛ از جمله مظهر مطلق اسمای الهی، واسطه فیض و هادی به هدایت تکوینی و تشریحی است.

منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
 صحیفه سجادیه
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق
 - ابن تیمیه، ابی العباس تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنة النبویه منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة القدریة*، تحقیق: دکتر محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ریاض، ۱۴۰۶ق
 - ابن حنبل، احمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، طبع محقق باشراف شعیب الارنوط، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱ق
 - ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق
 - ابن ماجه قزوینی، محمد، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا
 - ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق
 - اکبر نژاد، مهدی، *بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت*، قم، مؤسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۶
 - بحرانی، سید هاشم، *المحجة فیما نزل من القانم الحجة*، تحقیق: محمد منیر المیلانی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق
 - البزازی، احمد بن عمرو البزازی، *مسند البزازی*، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، المدینه، مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۱۰ق
 - بلادی بوشهری، علامه سید عبدالله، *الردود الستة فی رد ابن تیمیه*، تصحیح و تنقیح: سید ابوالحسن حسینی، بی جا، بی نا، بی تا
 - _____، *الکھف الحصین فی الدین المبین*، نسخه خطی کتابخانه بوشهرشناسی، بوشهر، ۱۳۵۰ق
 - بیهقی، احمد، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشعرية*، تحقیق: عبدالمعطی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق
 - جعفر بن محمد علیه السلام امام ششم، *مصباح الشریعة*، ترجمه و شرح: گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ش

- جوادى آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ صورت و سیرت انسان در قرآن، تنظیم و ویرایش، غلامعلی امین دین، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ ش
- _____، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، تنظیم: احمد صادقی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ ش
- _____، امام مهدی؛ موجود موعود، تحقیق و تنظیم: محمد حسن مخبر، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۷ ش
- _____، انتظار بشر از دین، قم، اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۹۱ ش
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا
- حسن زاده آملی، حسن، یازده رساله فارسی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش
- حسینی میلانی، علی، جواهر الکلام فی معرفة الامامة والامام، قم، الحقایق، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، الألفین، ترجمه و تحقیق: محمد رحمتی شهرضا، قم، پیام علمدار، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ش
- _____، منهج الکرامه فی معرفة الامامة، تحقیق: عبدالرحیم مبارک، مشهد، کتابخانه تخصصی امیرالمومنین علی علیه السلام، عروج اندیشه، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق
- خامنه ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، انتشارات مؤسسه جهادی صهبا، چاپ ۴۲، ۱۳۹۳ ش
- خراز قمی، علی، کفایة الأثر، تحقیق: کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق
- خمینی (موسوی)، روح الله، امامت و انسان کامل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ ش
- خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش
- داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم -

الدارالشامية، ١٤١٢ق

- شبر، عبدالله، *حق اليقين في معرفة اصول الدين*، بيروت، دارالكتب اسلامي، بي تا
- شجري الجرجاني، يحيى بن الحسين، *ترتيب الأمالي الخمسية للشجري*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق
- شيخ حرعالمى، محمد بن حسن، *الجواهر السننية في الأحاديث القدسية*، مترجم: كاظمى خلخالى، زين العابدين، تهران، دهقان، ١٣٨٠ش
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، *شرح اصول كافي*، مصحح: محمد خواجوى، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى (پژوهشگاه) ١٣٦٦ش
- _____، *العرشية*، تهران، مولى، ١٣٦١ش
- _____، *اسرار الآيات*، بي جا، انجمن حكمت و فلسفه، بي تا
- _____، *تفسير القرآن الكريم*، قم، انتشارات بيدار، ١٣٦٦ش
- صدوق، محمد بن على (ابن بابويه)، *علل الشرائع*، قم، مكتبة الداورى، بي تا
- _____، *عيون أخبار الرضا*، قم، مكتبة المصطفوى، بي تا
- _____، *كمال الدين و تمام النعمة*، مصحح و محقق: على اكبر غفارى، تهران، اسلاميه، ١٣٩٥ق
- _____، *الأمالي*، تهران، كتابچى، ١٣٧٦ش
- طباطبايى، سيد محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق
- _____، *آموزش دين، جمع آورى و تنظيم: مهدي آيت اللهى (دادور)*، قم، جهان آرا، ١٣٨٦ش.
- طبرسى، احمد بن على، *الإحتجاج على أهل اللجاج*، مشهد، مرتضى، ١٤٠٣ق
- طوسى، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، داراحياء التراث العربى، بي تا
- طوسى، محمد بن حسن، *تلخيص الشافى*، تحقيق: السيد حسن بحر العلوم، قم، دارالكتب الاسلامية، ١٣٩٤ق
- عياشى، محمد بن مسعود، *تفسير العياشى*، (كتاب التفسير)، تصحيح: هاشم الرسول، المحلاتى، طهران، المكتبة الاسلامية، بي تا
- فيومى، احمد بن محمد، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير*، قم، مؤسسة دارالهجره، ١٤١٤ق
- قرشى، سيد على اكبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالكتب الاسلامية، چاپ ششم، ١٣٧١ش
- كراچكى، محمد بن على، *كنز الفوائد*، محقق، مصحح: عبدالله نعمه، قم، دارالذخير، ١٤١٠ق

- کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الأمين والدرع الحصين*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ق
- _____، *مصباح الكفعمی*، قم، محبین، ۱۳۸۱ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تصحیح: علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق
- مصباح یزدی، محمدتقی، *انسان شناسی در قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ش
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش
- مطهری، مرتضی، *یکصدوده سوال پیرامون عصر ظهور*، اندیشه ماندگار، قم، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ش
- _____، *امامت و رهبری*، انتشارات صدرا، قم، چاپ ۵۹، ۱۳۹۴ش
- _____، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۷۰ش
- موسوی همدانی، سید محمدباقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش
- نجارزادگان، فتح الله، *معناشناسی امام و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین*، قم، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۹۰ش
- _____، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدي ﷺ در دیدگاه فریقین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ش
- _____، *تحلیل مقام امامت حضرت مهدي ﷺ از دیدگاه فریقین*، فصل نامه علمی و پژوهشی مشرق موعود، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۰
- نسفی، عزیزالدین محمد، *الانسان الكامل*، تصحیح ماریژان، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۴۸ش
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه للنعمانی*، تهران، نشر صدوق، ۱۴۱۸ق
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

